

نظم هستی و بایستی؛ کتاب تکوین و کتاب تدوین

* سید مصطفی محقق داماد

استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی و مدیر گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم ج.ا.ا.

چکیده:

مباحث پیرامون نظم در حکمت اسلامی ذیل دو عنوان واصطلاح بارز مطرح شده‌اند: «کتاب تکوین» و «کتاب تشریح/تدوین». کتاب تکوین، نظم قهری و اجباری حاکم بر عالم را تبیین و توصیف میکند و کتاب تدوین، سلسله قوانینی را شامل میشود که برای نظم بخشیدن به سیر کمال انسان ترسیم شده‌اند. ویژگی عمده کتاب تدوین اینست که بر اساس مرید و مختار بودن انسان ترسیم شده است و بنابراین مجموعه‌یی از قوانین و دستورالعمل‌های پیشنهادیست نه اجباری. در حکمت متعالیه ایندو نظام منطبق بر یکدیگر دانسته شده‌اند. ملاصدرا خود از ایندو به «امر تکوینی» و «امر تشریحی» تعبیر کرده است. براساس این دیدگاه ملاصدرا میتوان گفت نظم مدنظر وی، حتی در مورد قوانین بشری و اجتماعی، نه از سنخ امور اعتباری بلکه امری واقعی و عینی است. در حکمت متعالیه، بتبعیت از آموزه‌های دینی، راه درست کمال انسانی نیز راهی ترسیم شده و مشخص دانسته شده است که همانا بتبعیت از اصول حاکم بر هستی یا بتعبیر علامه طباطبایی، بتبعیت از فطرت است. این راه و نظام در تمام زمانها و مکانها بین افراد و جوامع مشترک است تا امکان سعادت‌مندی برای همگان فراهم گردد و زندگی اجتماعی میسر باشد.

کلیدواژگان

نظم تشریحی	نظم تکوینی
اختیار	حتمیت قوانین هستی
نظم عمومی	دین/شریعت
نظریه فطرت	اعتباریات

مقدمه

در حکمت اسلامی، اصطلاح کتاب تکوین و کتاب تشریح (یا کتاب تدوین) آمده است. منظور از کتاب تکوین نظمی است که بر عالم هستی حکمفرماست و حکمای اسلامی معتقدند آن نظم اتم و احسن است؛ غزالی گفته است: «لیس فی الامکان ابداع مما کان!».

نظم احسن و اتمی که بر جهان حکمفرماست بنحو جبری و قهری است، یعنی هیچیک از اجزاء هستی نمیتواند از گردونه نظم جهانی تخلف کند. بدیگر سخن، همه موجودات عالم غایتی دارند و برای

*.Email:mdamad@ias.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۹ تاریخ تأیید: ۹۴/۵/۱۷
این مقاله بر پایه سخنرانی مؤلف در همایش بزرگداشت حکیم ملاصدرا با موضوع «فلسفه و نظم عمومی» (خرداد ۱۳۹۴) تدوین شده است.

۱. مطهری، عدل الهی، ص ۹۱.

رسیدن به غایت نهایی خویش قوانین مشخص و معینی را باید رعایت کنند.

إذمقتضى الحكمة و العناية

ایصال کل ممکن لغایة

مجموعه این قوانین را کتاب تکوین میگویند. در میان موجودات یک موجود هست که مسیر سعادت و رسیدن به کمالش نیز قوانین و مقرراتی دارد ولی تفاوتی که هست آنست که این مقررات از روی اختیار و اراده اعمال میگردد، یعنی بشر بخاطر خصوصیتی که در وجودش هست، جبر بروی حاکم نیست و صرفاً مقررات و نظامی به او پیشنهاد شده است. برای این مجموعه مقررات، کتاب تشریح را اصطلاح کرده اند و رعایت کتاب تشریح به بشر صرفاً توصیه شده است.

قرآن مجید نظام تکوین و جبری بودن آنرا چنین ترسیم کرده است: «ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ هیچ جنبنده بی نیست مگر اینکه او بر آن تسلط دارد؛ پروردگار من بر راه راست است!»^۲. تعبیر «الَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا» بیانگر اینست که کتاب تکوین حق متعال تخلف ناپذیر است و نظام هستی همان صراط مستقیم حق است که در آن مسیر، جهان در حرکت است. اما در مورد بشر، اختیار و اراده او باعث میشود راه را به او پیشنهاد کنند و توصیه به انتخاب صحیح گردد: «وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راههای پراکنده (و انحرافی) که شما را از طریق حق دور میسازد، پیروی نکنید. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش میکند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!»^۳.

در حکمت متعالیه بر این نکته تأکید شده که این دو کتاب، یعنی کتاب تکوین که همان مجموعه نظام اتم

حاکم بر هستی است و کتاب تشریح یعنی نظام و بایدها و نبایدهای حاکم بر بشر، منطبق بر یکدیگرند. سبزواری در منظومه، انطباقشان را همچون وجود عینی و وجود لفظی معرفی میکند:

إن الموجودات بما هي موجودات آيات له تعالى
مسطورة في كتابه التكويني الأنفسى كما ذكر في
مواضع من كتابه التدويني الموافق لهما موافقة
الوجود الكتبي اللفظي للوجود الذهني والعيني.^۴

امر تکوینی و امر تشریحی

صدر المتألهین در برخی آثارش، از جمله کتاب الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکیه موضوع را بنحو دیگری مطرح میسازد. وی بجای کتاب، واژه «امر» را بکار میبرد و امر الهی را به دو قسم تقسیم میکند: امر تکوینی و امر تشریحی. متن عبارت ملاصدرا چنین است:

ان لجميع الموجودات - كائنة كانت او مبدعة - دیناً فطریاً و طاعة جبلية لله تعالى، لا يتصور فيهما عصيان أصلاً، لأن امره ماض و مشيئة نافذة و حكمه جار، لا مجال لأحد في التمرّد و التعصی، أعني بذلك الأمر التكويني و القضاء الحتمي.

و أما الأمر التشریحی المكلف به الثقلان خاصة، فيقع فيه القسمان: الطاعة و العصيان، بالهام الملك و وسوسة الشيطان بمقتضى الاسم الهادي و المضل المشار إليهما بأصبعي الرحمان في قوله - عليه السلام - : «قلب المؤمن بين اصبعين من أصابع الرحمان»^۵.

۲. هود، ۵۶.

۳. انعام، ۱۵۳.

۴. سبزواری، منظومه، ص ۱۴.

۵. ملاصدرا، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکیه،

ص ۱۷۷.

همانطور که ملاحظه میشود در متن فوق ملاصدرا به چند نکته اشاره کرده است:

۱- موجودات همگی مأمور به امر الهی تکوینی میباشند؛ ماسوای جن و انس مخاطب امر تکوینی الهی و جن و انس مخاطب امر تشریحی هستند.

۲- مخاطبان امر تکوینی الهی تسلیم محضند و هرگز عصیان در آنها متصور نمیباشد. خورشید، ماه و تمامی کواکب و افلاک، گیاهان و حیوانات تسلیم امر تکوینی الهی هستند و هرگز اراده‌یی از خویشان ندارند تا عصیانی از آنان سرزنند.

۳- مخاطبان امر تشریحی الهی (ثقلان) جن و انس میباشند و آنان عصیان پذیرند.

۴- مفاد امر الهی «دین» است و بنابراین همه هستی و موجودات غیر ارادی متدین و دیندارند. بدیگر سخن، هستی مسلمان است ولی صاحبان اراده، با اراده خود مطیع یا عاصی میشوند.

۵- همه موجودات بوسیله دین هدایت میشوند؛ مخاطبان امر تکوینی به هدایت تکوینی و دین فطری عصیان ناپذیر از رهگذر نظم عمومی حاکم بر هستی هدایت میشوند و مخاطبان امر تشریحی از رهگذر «الهام» و دینی که توسط فرشته به آنان واصل میشود.

۶- مخاطبان امر تشریحی بحکم آنکه دارای اراده و اختیارند و همواره بایستی با اراده خویش صراط مستقیم را انتخاب و گزینش نمایند، بموازات الهام فرشتگان، «وسوسه شیطان» به آنان القاء میگردد تا انتخاب صورت گیرد.

۷- تمام افعال الهی تجلی اسماء الهی است؛ الهام ملک، تجلی اسم «الهادی» و وسوسه شیطان، تجلی اسم «المضل» میباشد.

۸- مخاطبان امر تشریحی الهی قلبشان همواره در تردد میان خیر و شر است و انسانها وقتی به کمال مطلوب میرسند که قلب آنان امر تشریحی و دین الهام شده را

■ در حکمت متعالیه بر این نکته تأکید شده که این دو کتاب، یعنی کتاب تکوین که همان مجموعه نظام اتم حاکم بر هستی است و کتاب تشریح یعنی نظام و بایدها و نبایدهای حاکم بر بشر، منطبق بر یکدیگرند. ملاصدر بجای کتاب، واژه «امر» را بکار میبرد و امر الهی را به دو قسم تقسیم میکند: امر تکوینی و امر تشریحی.

اطاعت نماید.

این حقیقت در حدیثی که از رسول الله (ص) منقول است، بیان گردیده است. حدیث مورد اشاره ملاصدرابه تعبیر مختلف نقل شده است؛ از جمله: «قلب المؤمن بین أصبعين من أصابع الرحمن يقلبها كيف يشاء، كل يوم هو في شأن»^۶، یعنی قلب مؤمن میان دو انگشت رحمان قرار دارد که هرگونه که بخواهد میگرداند، هر روز خداوند در کاری است. در متنی دیگر چنین است: «قلب ابن آدم بين اصبعين من اصابع الرحمن فيختمها بخاتم المعرفة ويطبعها بطباع الشوق»^۷، یعنی قلب بنی آدم میان دو انگشت خدای رحمان قرار دارد و آنرا به زیور معرفت مزین و به طبیعت اشتیاق [به کمال] مختم میسازد.

ملا محسن فیض کاشانی در کتاب المحجة البيضاء - کتابی که بنای آن بزرگوار بر نقل منابع شیعی است - حدیث فوق را بدین شرح آورده است: «قلب المؤمن بین اصبعين من اصابع الرحمن ان شاء اثبته وان شاء أزاغه»^۸، یعنی قلب مؤمن میان دو انگشت خداوند رحمان قرار دارد، اگر بخواهد آنرا تثبیت و اگر بخواهد منحرف میسازد. این متن منطبق با دو آیه از آیات قرآن مجید است. در

۶. خوارزمی، ينبوع الاسرار فی نصاب الأبرار، ص ۳۱۹.

۷. میبدی، کشف الاسرار و عده الأبرار، ج ۴، ص ۳۸.

۸. فیض کاشانی، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۵،

ص ۳۶.

یک آیه میفرماید: «يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ؛ خداوند کسانی را که ایمان آوردند، بخاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان استوار میدارد؛ هم در این جهان و هم در سرای دیگر! و ستمگران را گمراه میسازد؛ (و لطف خود را از آنها برمیگیرد)؛ خداوند هر کار را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام میدهد»^۹. در آیه دیگر میفرماید: «رَبَّنَا لَا تُغِثْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ؛ پروردگارا! دلهایمان را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان! و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ی!»^{۱۰}.

شیخ محمد شبستری همین حقیقت را در قالب ابیات زیر در گلشن راز بیان کرده است:

نپاید زلف او یک لحظه آرام

گاهی بام آورد گاهی کند شام

دل ما دارد از زلفش نشانی

که خود ساکن نمیگردد زمانی

مولوی بنحو دیگری آنرا مطرح کرده و میسراید:

هر زمان دل را دگر میلی دهم

هر نفس بر دل دگر داغی نهم

كُلُّ اصْبَاحٍ لَنَا شَأْنٌ جَدِيدٌ

كُلُّ شَيْءٍ عَنِ مُرَادِي لَا يَحِيدُ

در حدیث آمد که دل همچون پری است

در بیابانی اسیر صرصری است

باد پر را هر طرف راند گزاف

گه چپ و گه راست با صد اختلاف

در حدیث دیگر این دل دان چنان

کآب جوشان ز آتش اندر قازغان

هر زمان دل را دگر رأیی بود

آن نه از وی، لیک از جایی بود

پس چرا ایمن شوی بر رأی دل؟

عهد بندی تا شوی آخر خجل؟

این هم از تأثیر حکم است و قدر

چاه میبینی و نتوانی حذر

نیست خود از مرغ پیران این عجب

که نبیند دام و افتد در عطب

این عجب که دام بیند هم وتد

گر بخواهد ور نخواهد میفتد

چشم باز و گوش باز و دام پیش

سوی دامی میبرد با پر خویش

تحلیل و نتیجه‌گیری

از کلام ملاصدرا چند مطلب قابل استنتاج است که البته قابل تأمل و نقد و تحلیل است.

الف) امر الهی در خطاب به موجودات جهان و به انسان از یک مقوله میباید بدیگر سخن، نظم حاکم بر هستی و اوامر تشریحی الهی هر دو «دین» است و از نظر ماهیت مشترک و منطبق بر یکدیگرند و همانطور که در متن حاجی سبزواری آمده است، رابطه کتاب تکوین و کتاب تشریح همانند رابطه وجود لفظی و ذهنی با وجود عینی است. نتیجه این کلام آنست که اوامر تشریحی و بایستیها و نبایستیها در خطاب به انسان با قوانین و نظام حاکم بر طبیعت از سنخ یک حقیقتند. لذا میتوان این نتیجه را بر کلام ملاصدرا مترتب نمود که مقررات و بایدها در خطاب به انسان نه از مقوله اعتباریات که از مقوله هستی و واقعیاتند. بدیگر سخن، حکم عقل عملی بر حسن راستگویی و بدنبال آن امر الهی به راست گفتن یا حسن وفای به عهد و بدنبال آن لزوم ایفای به عهد، همچون قوانین حاکم بر هستی — از قبیل آنکه آب در

۹. ابراهیم، ۲۷.

۱۰. آل عمران، ۸.

۱۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۷۵.

صد درجه حرارت جوش می‌آید - است؛ یا آنکه مجموع زوایای مثلث برابر با دو قائمه است.

بنابراین، مفهوم «نظم عمومی» مطرح شده در متون حقوقی با آنچه ملاصدرا مراد میکند کاملاً متفاوت است. در متون حقوقی مراد نظم اجتماعی منطبق با مقررات اعتباری است، درحالی‌که مراد ملاصدرا نظم اتم و احسن حاکم بر کیهان و هستی است و بشر هم داخل در همین مجموعه است؛ بنابراین از مقوله واقعیات است و بهیچ وجه اعتباری نمیباشد.

در قوانین ایران ترکیب «نظم عمومی» در ماده ۹۷۵ قانون مدنی آمده است:

محکمه نمیتواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا بواسطه جریحه‌دار کردن احساسات جامعه یا بعلت دیگر، مخالف با نظم عمومی محسوب میشود بموقع اجرا گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.^{۱۳} ماده فوق‌عیناً در قانون آیین دادرسی مدنی نیز آمده و در تغییرات اخیر در دوران جمهوری اسلامی، قید «خلاف شرع» نیز بر آن افزوده شده است: ماده ۶ - عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا بر خلاف اخلاق حسنه و مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

مفهوم نظم عمومی در کلام ملاصدرا با توجه به وحدت هستی نشان‌دهنده وحدت هستی و بایستی است. ب) در کلام ملاصدرا «دین» به الهام الهی بر مجموعه هستی از جمله بشر حاکم است و بشر دین خود را از رهگذر الهام ملک دریافت میکند. منظور از ملک در این متن، اگر فرشته وحی باشد، منظور از الهام، وحی و همان هدایتی خواهد بود که از طریق نبوت به بشر واصل میشود؛ بدین معنا که بشر از طریق وحی نازل بر انبیاء

الهی بتوسط فرشته وحی او امر تشریحی را دریافت میکند و هدایت میشود. این معنا منطبق است با آیه زیر است: وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ؛ و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی میفرستد و بفرمان او آنچه را بخواهد وحی میکند؛ چرا که او بلند مقام و حکیم است!^{۱۳}.

اما ظاهراً منظور ملاصدرا از ملک الهام کننده وحی انبیاء نیست بلکه منظور الهامی است که بنحو مستقیم به تک تک انسانها میشود. حکمت متعالیه که اصول خود را نه تنها بر شهود و برهان که بر تعالیم قرآنی نیز بنیان میگذارد، این مطلب را از کلام خداوند برگرفته است: «و نَفْسٌ وَمَا سَوَّاهَا* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا؛ و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته* سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است»^{۱۴}. الهام در آیه شریفه فوق وحی نازل بر انبیاء نیست بلکه درکی است که عقل بشری نسبت به حسن و قبح اعمال و کردارها دارد. شاید بتوان همین آیه شریفه را دلیلی نقلی بر حسن و قبح عقلی دانست و علیه مکتب اشعریست استدلال نمود.

البته نباید از این برداشت چنین نتیجه گرفت که نیازی

۱۲. اصطلاح نظم عمومی و اخلاق حسنه هر دو ترجمه از ماده ۶ قانون مدنی فرانسه است؛ که در آنجا (Laorder public et les bonnes moeurs) نظم عمومی و اخلاق حسنه در کنار هم آمده است و مطابق نظر حقوقدانان متمم یکدیگرند، زیرا مفهوم نظم عمومی مبهم است و بتنهایی نمیتواند موضوع یا هدف قوانین را معین کند. این مفهوم در همه قوانین وجود دارد، منتها نسبت وجود آن متفاوت است، و بهمین علت است که ماده ۶ قانون مدنی فرانسه نظم عمومی و اخلاق حسنه، هر دو را متمم یکدیگر میشناسد.

۱۳. شوری، ۵۱.

۱۴. شمس، ۸ - ۷.

به ارسال رسل و انزال کتب وجود ندارد و بشر با عقل میتواند به سعادت برسد، زیرا ناگفته پیداست که بشر متأسفانه دستورات عقل عملی را اجرا نمیکند و انبیاء الهی اوامرشان توجه به پیروی از عقل است. امیرالمؤمنین (ع) در فلسفه ارسال رسل فرموده است:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوا مِنْهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجِبُوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ پس

پیامبران را به میانشان بفرستاد. پیامبران از بی یکدیگر پیامدند تا از مردم بخواهند که آن عهد را که خلقتشان بر آن سرشته شده بجای آرند و نعمت او را که از یاد برده‌اند، فرا یاد آورند و از آنان حجت گیرند که رسالت حق به آنان رسیده است و خردهاشان را که در پرده غفلت مستور گشته، برانگیزند.^{۱۵}

عقل آدمی با کمال تأسف مغلوب وسوسه شیطانی، هوای نفس یا نفس اماره میگردد و انبیاء به همین امر متذکر میشوند.

و ما برح لله عزت آلائه فی البرهه بعد البرهه و فی ازمان الفترات رجال ناجاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم؛ همواره چنین بوده و هست که خداوند متعال در هر برهه‌یی از زمان و در زمانهایی که پیامبری در میان مردم نبوده است بندگانی داشته و دارد که در سر ضمیر آنها با آنها راز میگوید و از راه عقلهایشان با آنان تکلم میکند.^{۱۶}

در حدیث دیگری از حضرت مولا (ع) آمده است:

لو (إذا) خَلَى عَنَانَ الْعَقْلِ وَلَمْ يَحْبِسْ عَلِيَّ هُوَ نَفْسُ أَوْ عَادَةُ دِينٍ أَوْ عَصَبِيَّةٌ لِسُلْفٍ، وَرَدَّ بِصَاحِبِهِ عَلِيَّ النَّجَاةَ؛ اگر زمام عقل رها شود و در بند هوای نفس عادات دینی و تعصبات قومی نسبت به پیشینیان قرار نگیرد، صاحب خویش رانجات خواهد داد.^{۱۷}

گفتار فوق کاملاً منطبق است با این آیه شریفه که

جهنمیان در پاسخ سؤال میگویند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ؛ اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل میکردیم، در میان دوزخیان نبودیم!»^{۱۸}.

ج) مستفاد از کلمات ملاصدرا آنست که ملاک برتری انسان بر سایر موجودات نیز همین توان انتخاب و آزادی در طاعت و عصیان است. حیوانات عصیان ندارند ولی انسان دارای توان عصیان است که میتواند برغم آن اطاعت کند و راه سعادت را از روی تعقل و الهام ملک انتخاب کند و وسوسه شیطان را نشنود و به نفس مطمئنه واصل گردد. خواجه طوسی میگوید: «آنچه در انسان هست و در دیگر حیوانات نیست داشتن نطق بمعنی قوه ادراک معقولات و بازشناسی محمود از قبیح است»^{۱۹}.

اصل کرامت بشری نیز با همین اصل آزادی و انتخاب تفسیر میشود. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَبَحْرٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^{۲۰}، معتقد است این آیه متضمن منتی آمیخته به عتاب است و منظور آیه، جنس بشر است نه کرامت بواسطه فضائل اکتسابی که تنها برخی انسانها از آن بهره‌مندند. پس آیه، مشرکین، کفار و فساق را نیز شامل میشود؛ زیرا اگر تنها انسانهای خوب و مطیع را منظور نظر داشت، معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد.^{۲۱} ایشان بین تکریم و تفضیل فرق

۱۵. نهج البلاغه، خطبه اول.

۱۶. همان، خطبه ۲۲۲.

۱۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۴۳، روایت ۹۵۰.

۱۸. ملک، ۱۰.

۱۹. طوسی، اخلاق ناصری، ص ۶۶ - ۶۳.

۲۰. اسراء، ۷۰. «ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنان را بر مرکبهای آبی و صحرايي سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه روزیشان کردیم و بر بسیاری مخلوقات خویش برتریشان دادیم، آنهم چه برتری‌یی!».

۲۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۵۵.

میگذارد: «در تکریم، برتری انسان بر دیگر موجودات در خصوصیتی است که در دیگران نیست و آن عقل است و تفضیل در امری است که در دیگر موجودات هست اما در انسان قویتر است»^{۲۲}.

نظریه فطرت یا هماهنگی هستی و بایستی

نظریه فطرت که توسط علامه طباطبایی مطرح شده نیز نوعی هماهنگی نظم هستی و بایستی است. بنظر ایشان ذاتیات فطری مشترک میان همه انسانها، در همه زمانها و مکانها، مستلزم پیروی از قوانین هستی یا دین و روش تکوینی حیات است؛ همانگونه که سایر کائنات نیز تابع قوانین تکوینی حیات هستند. در قرآن کریم آمده است: «أفغير دين الله يبغون و له أسلم من في السموات و الأرض طوعاً و كرهاً»^{۲۳}، همچنین خداوند متعال فرمود: «ولله يسجد من في السموات و الأرض طوعاً و كرهاً»^{۲۴} یا از سرسپاری همه مخلوقات، از جمله انسانها، به قوانین هستی، یعنی راه و روش تکوینی حیات خبر میدهد، آنجا که میفرماید: «فقال لها و للأرض اثبتا طوعاً و كرهاً قالتا اتينا طائعين»^{۲۵}. بدین ترتیب، انسانها نیز چون سایر کائنات در برابر مالک و قانونگذار هستی بگونه‌یی تکوینی سر تعظیم فرود آورده‌اند و این همان فطرت هماهنگ با مصالح فردی و اجتماعی بشریت است که همواره او را به سعادت و رستگاری فرامیخواند در حالیکه تبعیت از قوانین تشریحی منوط به اراده فرد است که در صورت پذیرش عبودیت و دینداری تشریحی، فرد دیندار میتواند انسانیت فطری و حداقلی خود را تا مرتبه انسانیت حداکثری و مراتب حیات طیبه آگاهانه ارتقاء بخشد.

همچنین علامه طباطبایی ذیل آیه «كان الناس امة واحدة»^{۲۶} درباره معنای فطرت مینویسد: مراد از انسان فطری انسانی است که بر اساس فطرت ساده‌یی که خدا او را بر آن فطرت آفریده بود زندگی کند؛ آن فطرت ساده‌یی

که به او هام فکری و هواهای نفسانی آلوده نشده باشد و معلوم است که چنین فطرت سالم و دست نخورده‌یی آنقدر استعداد پذیرفتن اصول عقاید و کلیات شرایع الهی را دارد که میتوان گفت استعدادی است نزدیک به فعلیت. در عین حال، راه یافتن انسان فطری به عقاید حقه و تفصیل شرایع الهی و جزئیات آن، منوط به هدایت خاص الهی و از طریق نبوت بوده است، زیرا عقل فطری به آن جزئیات راه نمی‌یابد^{۲۷}.

و نیز ذیل آیه «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^{۲۸} آورده‌اند که دین اسلام همان راه و روش زندگی است که فطرت الهی انسانها را به آن فرامیخواند و از اینرو تغییرپذیر نیست. عبارتی دیگر، دین چیزی جز روش زندگی و راه خوشبختی در حیات بشری نیست و بدیهی است که همه انسانها در طول مدت زندگی‌شان در جستجوی سعادت هستند. پروردگار عالمیان انواع مختلف مخلوقاتش را به طرف کمالی که اقتضای فطرتشان است هدایت نموده و وجودشان را به لوازم رسیدن به آن کمال مطلوب مجهز نموده است؛ چنانکه در قرآن کریم آمده است: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»،^{۲۹} یا «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»^{۳۰}. بنابراین، انسان نیز مانند سایر مخلوقات مفضول به فطرتی است که او را به برطرف کردن نواقص و ادای نیازهایش در زندگی فرامیخواند و سود و ضررش را به او الهام مینماید، چنانکه فرمود «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»^{۳۱} تا بتواند اندیشه و عملش را

۲۲. همانجا.

۲۳. آل عمران، ۸۳.

۲۴. رعد، ۱۵.

۲۵. فصلت، ۱۱.

۲۶. بقره، ۲۱۳.

۲۷. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲۸. روم، ۳۰.

۲۹. طه، ۵۰.

۳۰. اعلیٰ، ۳.

۳۱. شمس، ۸.

در طریق دستیابی به هدف غایی بشر که کمال فردی و اجتماعی انسانیت است شکل دهد و معنای آیه «فَطَرَتِ اللَّهُ التِّي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْنَهَا» همین است.^{۳۲}

علامه طباطبایی معتقد است همه ابناء بشر با وجود آنکه در مکانها و زمانهای مختلف زندگی میکنند، دارای فطرتی مشترک هستند که بر اساس همان اشتراک تکوینی، منافع و مضار فطری مشترکی دارند و نیز از همان جنبه انسانی مشترک، زمینه‌های سعادت و شقاوت مشترکی دارند، زیرا افراد مختلف بشر از یک نوع واحد هستند. بنابراین، قبل از هر هدایت کننده‌یی، فطرت انسانی بر اساس قواعد مشترکی ایشان را بسوی خوشبختی فردی و اجتماعی هدایت مینماید و از همین‌روست که خداوند این ندای فطری را ثابت و تغییرناپذیر معرفی میکند که «لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ»^{۳۳}، زیرا اگر قرار بود سعادت انسانها بعلت تکثر افراد نوع انسان، مختلف و متعدد باشد، امکان برقراری نظام اجتماعی سعادت‌مندی که متضمن سعادت افرادش باشد فراهم نمیشد.

بنابراین، هر چند ملل و اقوام مختلف دارای آداب و سنن مختلف هستند اما دارای مشترکاتی اساسی نیز هستند که بحکم منطق باید همه انسانها را شامل شود تا زندگی جمعی امکانپذیر باشد؛ مشترکاتی که در همه زمانها و مکانها ثابت بمانند و با اختلاف تاریخی یا جغرافیایی اجتماعات بشری تغییر نکنند. در غیر این صورت، هرگز بهره‌مندی از تجربیات پیشینیان نمیتوانست به متکامل شدن انسانها کمک کند و هیچگونه مفاهمی با گذشتگان صورت نمیگرفت، همانگونه که امکان مفاهمه میان فرهنگهای مختلف در مناطق مختلف جهان برقرار نمیشد و به این ترتیب راه برطرف کردن نقایص و کسب کمالات برای افراد نوع بشر سد میشد درحالیکه بحکم عقل و منطق، مشترکات ثابتی که معیار نقص و کمال باشد در میان افراد و جوامع انسانی ضروری است.

این مشترکات ثابت در فطرت همه آدمیان قرار داده شده است؛ هر چند بعلت تفاوت‌های فردی، جغرافیایی و تاریخی، اغراض متفاوتی در انسانها و جوامع مختلف مشاهده میشود اما ذاتیات فطری انسانها سنت کلی، مشترک و لایتنغیری را برای ایشان رقم زده است که قوام انسانیت را حفظ میکند. روشن است که این امر وجود سنتهای جزئی مختلف و تغییرپذیری را که به تعداد افراد، مکانها، و زمانها در جوامع انسانی متغیر هستند، نفی نمیکند.^{۳۴}

البته علامه طباطبایی در رساله الولاية درباره رابطه تکوین و تشریح بیان دیگری دارند که مقاله مستقلی را میطلبد. بخواست خداوند در وقت دیگری گزارش خواهم داد.

منابع

- قرآن کریم.
 نهج البلاغه.
 مثنوی معنوی مولوی.
 ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بکوشش محمد ابوالفتح ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۴ق.
 خوارزمی، کمال الدین حسین، ینوع الأسرار فی نصاب الأبرار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
 سبزواری، ملاهادی، منظومه، تهران، چاپ ناصری، بیتا.
 طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات دفتر جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
 طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳.
 فیض کاشانی، ملامحسن، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۴.
 مطهری، مرتضی، عدل الهی در مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
 ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح، تحقیق و مقدمه مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
 میدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
 ۳۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۷۹.
 ۳۳. روم، ۳۰.
 ۳۴. همان، ص ۱۸۰.